

رویدادهای مهم تاریخی

حاورستان

از سقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

گروه پژوهش‌های تاریخی
زیر نظر: محسن میرزایی

نقد تحلیلگر سیاسی روزنامه کیهان در سال ۱۳۴۹ از:

۱۸ سال زمامداری ناصر



یک عکس تاریخی از اعضای فرماندهی شورای انقلاب در سال ۱۹۵۲. انور السادات در سمت راست و جمال عبدالناصر در سمت چپ با علامت فلش مشخص شده اند

حسام الدین امامی تحلیلگر سیاسی روزنامه کیهان در مقاله شویابی تحت عنوان «امیرات بزرگ ترین رهبر دنیای عرب چیست؟ ۱۸ سال زمامداری ناصر را نقد و بررسی کرده و چنین نوشت: ناصر هنگامی در جامعه عرب ظهور کرد که اعتبار و حیثیت کشورهای عربی هم در دین کشورهای مستعمره افریقایی بود و با وجود آنکه اقتصاد اروپا و آمریکا به نوبت زیرزمینی کشورهای عربی بستگی داشت ولی ملت‌های عرب در معادلات سیاسی عالم و حتی منطقه خاورمیانه، محلی از اعراب نداشتند. در چند کشور عربی رژیم‌های فئودالی و مطلقه و نوسن و الجزایر و مراکش همچنان زیر نفوذ استعمار بودند. فوای انگلیس در دره نیل مستقر بود و کانال سوئز هم به اجاره ۹۹ ساله به انگلیسی‌ها و سهامداران دیگر واگذار شده بود. در چنان وضعی، نه تنها از مان دیرینه مجاهدان ناسیونالیسم دیرینه عرب که بر محور یکبار چگی چنان جهان همزبان و هم مذهبی می گشت برآورده نشده بود، بلکه نفوذ بیگانگان و توطئه‌های وابستگان آنها، ملت‌های عرب را به زمامداری دیگری به سوی نکت، نفاق و فقر و عقب ماندگی می لغزاند و جمال عبدالناصر در چنین شرایطی به زمامداری رسید. ارتش مصر در کنار ارتش‌های دیگر عرب در جنگ سال ۱۹۴۸ اسرائیل و اعراب یزبون شده بود. ملت مصر از این تحقیر پراشسته و هیجان زده بود و ملت‌های دیگر عرب هم جز اشک، کالیبی برای عرضه در این بازار نداشتند.

پدیده تازه هنگامی که جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۲ ژنرال نجیب را کنار زد، از نظر کارشناسان سیاسی، این واقعه در دین یکی دیگر از کودتاهای رنگارنگی جلوه کرد که از چندی پیش سویه صحنه آن بود اما هر روزی که گذشت دنیای عرب و دنیای خارج، خود را با پدیده تازه‌ای روبرو دید که به هیچ وجه در بازی‌های سیاسی قبلی آن منطقه شباهت و مناسبتی نداشته است. ناصر ترکیبی از تضادهای معمولی بود. اخوان المسلمین، را که گرایش‌های تند داشتند می گفت، کمونیست‌ها را زبندی می کرد. با بعضی‌ها، مخالف بود، به آمریکا رومی داد، با انگلیس و فرانسه در موارد مختلف قطع رابطه کرد و نزدیکترین یاران خود را تاپای مرگ پیش برد و از گمنام‌ترین مردم مصر رجالی نام آور ساخت. رهبری او همین بس که در این ۱۸ سال، محافظه کاران، انقلابیون، شیوخ، روسای جمهور و چریک‌ها با یکدیگر همه ملت‌های عرب از عقب ماندگی تا پیشروترین را در میدان نفوذ خود تکه داشته بود.

هر چند در بازی‌های سیاسی خوش منتهی بر افکار عمومی دنیای عرب و ملت مصر بود، اما حوادث مهمی که به عنوان نقطه عطفی در تاریخ عرب به ثبت رسیده، کلاً مولود نفوذ شخصی او بود. انضمام سوریه به مصر در سال ۱۹۵۸، بیعت ساله هیچند من، در هم کوفتن همه دشمنان داخلی، چنان به بردن از عقب ماندگی و توطئه‌های بی شمار، بیگانگداری تکه داشته بود.

کسی که جانشین ناصر می شود، مجبور است که تنها به خاطر دنیای عرب بلکه به خاطر مردم مصر، کم و بیش راه او را در پیش گیرد، راهی دشوار که از سوی بختگر و از شمشیر نیز است و فقط بر نگاه، راه بازی می کرد می تواند آن را ادامه دهد.

هیچ کدام موجب آن نشد که در اعتقاد دیرین او خلی وارد شود. در اوج چنین خربه هولناکی وقتی شکست‌ناگه راه برگردن خنود گرفت و مستعفی شد مجلس عالی مصر و مردم او را مورد قتل کردند.

با وجودی که ارتش صد هزار نفری نجات فلسطین، در کنار ارتش مصر در جنگ شش روزه منحل ضربات فراوانی شده بود، این مسأله موجب آن نشد که میان تاجداران و رهبران نامور دنیای عرب، باز هم فلسطینی‌ها نهضت آنها تنها به دامن او پیوسته نباشند. انقلاب سودان، انقلاب لیبی و استقلال عدن که همگی بعد از فاجعه جنگ ۶ روزه بر پشتهای دنیای عرب نشسته تا اندازه زیادی مدیون حمایت شخصی او و اعتدالی بود که کشورهای مزبور به کمک‌های او داشتند.

با وجودی که ناصر با قبول «طرح صلح راجرز» در حقیقت به آرمان فلسطین و آرزوهای دیرینه فلسطینی‌ها اعلان جنگ داده بود و قبل از همه کشورهای عرب، «صدای فلسطین» را از رادیه‌های مصر قطع کرد، معزداً به دنبال رستاخیز آلود هغه گذشته از بدن باز هم فلسطینی‌ها باقی آنچه را که از آنها بر جای مانده، مدیون سرعت عمل و نفوذ شخصی او می دانند.

بیماری رهبری شاید بتوان گفت که بیماری رهبری، زودتر از همه به سراغ ناصر آمده است. فشاری که یک رهبر از نظر جسمی و فکری تحمل می کند، خواه ناخواه بر فشار خون، قند خون و به طور کلی متابولیسم بدن او مؤثر است.

ناصر که ۱۸ سال پیش به این طرف پیوسته با هیجان، شوک جسمی، گرفتاری‌های سیاسی و نظامی عوامل تازات کتنده فراوان سر و کار داشت، خواه ناخواه به همان عارضه‌ای که همه رهبران را پیش از وقت از پای درمی آورد، گرفتار شده است. اما دو واقعه پشمارش و پرده‌غریه‌ها را می توان به عقیده کارشناسان پزشکی، همچون آخرین ضربه‌ای دانست که قلب معزز زعیم مصر را از کار انداخته است:

۱- اولی قبول پیشنهاد صلح آمریکا و تن دادن به تمام عوارض آن بود.

۲- دیگری جنگ داخلی اردن و تلاش‌هایی بود که برای شش وادان طرفین صورت داد.

۳- سلماً کسانی که از نزدیک بر سابقه بیماری ناصر مطالعه کرده اند این دو واقعه را مهمون عاملی مرگبار به حساب خواهند آورد.

از این روی می توان گفت که اگر نهضت فلسطین و امید به رهایی آن سرزمین نبود، او از زنده نگه می داشت، مراسم هم ساله فلسطینی بود که او را کشت.

فشاری که ناصر به خاطر حل کشمشش ملک حسین با فلسطینی‌ها متحمل شد چندان حساب نشده هم نبود.

زیرا اگر این جنگ ادامه می یافت نه تنها آینده رژیم مصر حسین منجمد نبود، بلکه سیاست ناصر را هم منجمد کرد و خواه ناخواه او را در اوقار فراموشی می داد.

سوال‌های پیچیده؟

آنگون که زعیم مصری پیش از میدان در رفته، نه تنها مشکلات مصر و دنیای عرب افزایش یافته، بلکه دشواری‌هایی

هم که در مورد مسأله خاورمیانه و دنیای عرب در برابر دولت‌های بزرگ قرار داشت پیچیده تر شده است. سال‌ها طول خواهد کشید تا شرق و غرب دنیای عرب و مردم مصر بتوانند کسی چون ناصر را پیدا کنند که این چنین چپ‌نما و میانه‌گرا بوده و دوست و دشمن را راضی نگه دارد. در مصر دو منبع قدرت بیشتر نیست یکی ارتش است دیگری «حزب اتحاد سوسیالیست عرب» که به تمامیرات سیاسی ناصر است. نه میان رجال فلی و نه رهبران حزب مزبور نه نظامیان کسی نیست که بتواند جای ناصر را بگیرد و تصور هم نمی توان کرد که در حال دیگر دنیای عرب بتوانند در قالب کسوت رهبری او قرار گیرند. از این روی می توان گفت که در مرگ او دشمنانش هم به اندازه دوستانش وحشت زده شده اند!

کسی که جانشین ناصر می شود، مجبور است نه تنها به خاطر دنیای عرب بلکه به خاطر مردم مصر، کم و بیش راه او را در پیش گیرد، راهی دشوار که از موی بارنگتر و از شمشیر نیز تر است و فقط مردی چون ناصر که پیوسته دیپلماسی «لب و لسان» را بازی می کرد می تواند آن را ادامه دهد.

اگر خیال کنیم که بومدین، قذافی یا نصیری بتوانند جای او را با دست کم قسمتی از جای او را در دنیای عرب بگیرند، انتباه کرده‌ایم. زیرا آنچه که در نقش رهبری مصر در کشورهای عربی خاورمیانه مؤثر بوده، صرفاً عنصر عوامل تاریخی، سیاسی و سوق الجبعی است، موقعیت خاص جغرافیایی آن کشور است که درست همچون سری است که بر بدنی قرار گرفته باشد.

مرگ ناصر، عوارض زریین را به احتمال قوی به دنبال خواهد داشت: پیام کارها به طور موقت در دست رجالی خواهد بود که تا دیروز مشاور نزدیک او بوده اند و با یک نظامی اعتدالی، موجه و نیرومند جای او را خواهد گرفت و یا تا مدتی حکومت مصر بر شیوه «رهبری دستجمعی» اداره خواهد شد. ثبات سیاسی و اجتماعی مصر با مرگ ناصر، دست نخورده باقی ماند. زیرا اقتصاد آن کشور، اقتصادی دفاعی است و برداری و شکیبایی روستایی آن خصوصیات طبیعی مردم مصر از زمان فراغه بدین طرف است و همین خصوصیت ثبات داخلی آن کشور را تضمین می کرد.

اگر سخن تاریخ در راه جلال و عظمت مصر باستان و قدرت نفوذ فراخ مصری راست باشد، می توان اعا کرد که تاریخ مصر مهربی چون ناصر را به یاد داشته است و اگر نهضت‌های عربی را پس از «صلاح الدین ایوبی» در نظر آوریم می توان گفت که هیچ نهضتی به اندازه ناصر، به اعتبار دنیای عرب و یکبار چگی کشورهای عربی زبان از مراکش تا عراق و از یمن جنوبی تا سودان کمک کرده است. آمریکا، شوروی، اسرائیل، فلسطینی‌ها، بلک حسین و دیگران در حساب‌های سیاسی و دیپلماتی خوش پیش هر چیز بر شخصیت ناصر درین کرده بودند، نه عوامل دیگر و از این جهت مدتها مدتی دنیای تاریخ زوونی‌ها در روزگاری‌های غیر متفرقه و ناگوشه‌ای در خور میانه خواهد بود.

رک: روزنامه کیهان پنجشنبه ۹ مهر ۱۳۴۹ (۱۱ اکتبر ۱۹۷۰)

ادامه دارد